

تفسير احمد

سُورَةُ الْفَجْرِ

Ketabton.com

89

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الفجر»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الفجر

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 30 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره بدان سبب «الفجر» (صبح) نامیده شد که با این فرموده خداوند جلّ جلاله: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ» افتتاح شده است. و این سوگندی بزرگ به سپیده صبح است که دل ظلمت را میشکافد. سوره فجر پس از سوره ی لیل شرف نزول یافته.

محور کلی سوره ی فجر:

محور کلی سوره ی فجر بیان گشایشی است که برای اهل ایمان در مسیر مبارزه با طغیان و طواغیت روی می‌دهد و توضیح اینکه مدت وجود ظلمت و طغیان محدود بوده و در هر حال محکوم به فنا است. همان‌طور که شب می‌رود و جای خود را به روز روشن می‌دهد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الفجر:

طوری‌که در فوق هم یادآور شدیم؛ نام این سوره «الفجر» بمعنی (صبح) است که از اولین آیه این سوره أخذ گردیده است.

این سوره مکی و دارای (1) رکوع، و (30) سی آیت، و (137) یکصد و سی و هفت کلمه، و (585) پنج صد و هشتاد و پنج حرف، و (256) دوصد و پنجاه و شش نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

باید گفت که: این سوره در مراحل ابتدایی در شرایط در مکه مکرمه نازل شده است که دشمن در مقابل مسلمانان از زور آزمایی استفاده میکردند و مسلمانان سخت در زیر تهدید و فشار قرار داشتند.

پیوند و مناسبت سوره الفجر با سوره بالغاشیه:

ألف: قسمهایی که در بدایت و آغاز سوره الفجر آمده، نشان درستی آیه‌های پایان سوره ی الغاشیه است که می‌فرماید: «إِن إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ...».

ب: سوره ی غاشیه، مردم را به دو دسته ی بدبخت و خوشبخت تقسیم کرد، این سوره هم از اقوام نافرمان: عاد، ثمود، فرعون و امثالشان - که از زمره ی نگون بختان اند -، و هم از گروه اهل باور و ایمان - که شاکر و وفادارند -، سخن می‌گوید.

ج: جمله ی «ألم تر کیف...»، مشابه جمله ی «أفلا ينظرون إلى الإبل...» در سوره ی غاشیه است. (فرقان).

فضیلت سوره فجر:

نسائی از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: معاذ پیش نماز مردم بود. در این اثنا مردی آمد و به او اقتدا کرد اما معاذ نماز را طولانی کرد. پس آن مرد نماز خود در پشت سر وی را قطع نموده به گوشه مسجد رفت و به تنهایی نماز گزارد و بیرون شد.

چون این خبر به معاذ رسید، گفت: فلان کس که چنین کرد، منافق است. قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه و سلم بردند، رسول خدا صلی الله علیه و سلم از آن شخص سؤال کردند که چرا نماز را در پشت سر معاذ رها کرده است؟ او گفت: یارسول الله! آمدم که به دنبال وی نماز بگذارم اما او نماز را بر من طولانی کرد، به ناچار بازگشتم و در گوشه مسجد نماز گزاردم و رفتم که به شترم علف بدهم. پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم به معاذ فرمودند: «ای معاذ! آیا تو فتنه‌گر هستی؟ چرا سوره‌هایی مانند: **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْفَجْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى** را بر مردم نمیخوانی؟». یادآور می‌شویم که نظیر این حدیث شریف در آغاز سوره «انفطار» نیز نقل شده است.

أسباب نزول فجر:

در أسباب نزول آیه (27) سوره الفجر، ابن حاتم از بریده روایت کرده است که آیه: «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**» در شان حضرت حمزه (رض) نازل شده است. و از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس (رض) روایت کرده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: کیست که چاه رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب شیرین و گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد، حضرت عثمان (رض) آن را خرید. سپس پیامبر بزرگوار گفت: «آیا می‌توانی این چاه را محل آبخوری عموم قرار بدهی؟» گفت بلی. آنگاه آیه «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**» در مورد عثمان نازل شد.

«**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (27) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً (28)**» ای نفس مطمئنه یعنی: ای روح آرام به یقین رسیده که در ایمان به خداوند جلّ جلاله و باور به یگانگی او به چنان یقینی رسیده‌ای که هیچ شکی با آن آمیخته نیست و هیچ ریب و ریایی در آن سراغ نمی‌شود. ای روحی که به فضای الهی راضی گشته‌ای و دانسته‌ای که همه چیز مطابق مقدرات اوست و آنچه به انسان باید برسد، رسیدنی است و از او دوری ندارد و آنچه که به وی رسیدنی نیست، از او کاملاً به دور است، ای روح خشنود و آرام! «بازگرد به سوی پروردگار خویش خشنود» از او؛ با پاداشی که به تو بخشیده است «و او نیز از تو خشنود است» یعنی: خدای عزوجل نیز از تو خشنود است و تو روز قیامت آرام و آسوده در عرصات می‌آیی زیرا در هنگام مرگ و در هنگام رستاخیز به بهشت مزده داده می‌شوی.

برخی از مفسرین در أسباب نزول دو روایت را ذکر نموده‌اند: روایت اول اینست که: این آیات درباره حضرت حمزه رضی الله عنه نازل شد آنگاه که در احد به شهادت رسید. و روایت دوم همان است که این آیت در باره حضرت عثمان زمانیکه چاه رومه را خرید و آن را برای آب آشامیدنی مردم وقف کرد، نازل شده است.

دو داستان ذی عبرت:

حضرت سعید بن جبیر می‌فرماید: حضرت ابن عباس (رض) در طایف وفات کرد، بعد از آماده شدن جنازه پرنده‌ی عجیب و غریبی که من قبلاً مانند آن را هیچ‌گاه ندیده بودم، آمد و در نعش جنازه داخل شد، سپس کسی آن را ندید که بیرون بیاید، وقتی که نعش در قبر گذاشته شد، بر کنار قبر صدای تلاوت این آیه آمد: «**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... الخ**» همه در جستجوی قرار گرفتند که چه کسی این را تلاوت نمود، معلوم نشد. (ابن کثیر) امام حافظ طبرانی در کتاب العجائب با سند خود از ابی هاشم فتان بن رزین، واقعه‌ی خود را نقل کرده که فرمود: زمانی ما در کشور روم اسیر شدیم، و ما را نزد پادشاه آنجا بردند، او ما را

إجبار کرد که دین او را اختیار کنیم، و هر کس از آن انکار کند گردن او زده می شود، ما چند نفر بودیم، که از آن جمله سه نفر از ترس مرگ مرتد شده دین او را اختیار کردند، نفر چهارم جلو آورده شد، او از کفر و اختیار کردن دین او، انکار کرد، گردن آورده شد، سرش در نهر قریبی انداخته شد، ناگهان آن سر از ته آب فریاد کشید، و سپس بر روی آب آمد، و به سوی مردم نگاه کرده آنها را به نام صدا نمود که فلان و فلان و سپس گفت: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّاتِي» سپس در آب غوطه خورد، این واقعه عجیب را همه حاضرین مشاهده کردند، و صدا را شنیدند، تمام نصاری آنجا با مشاهده آن واقعه مسلمانان شدند، و تخت شاه به لرزه در آمد، و آن سه نفر که مرتد شده بودند باز مسلمان شدند، سپس خلیفه منصور تمام ما را از اسارت او آزاد کرد. (ابن کثیر).

موضوع و محور سوره فجر:

- 1- قسم مخصوص الهی به سپیده صبح و به ده روز نخست ماه ذی حجه و به زوج و فرد از هر چیز و به پایان شب، که: کافران نمی توانند از عذاب او فرار کنند. (1 الی 5).
- 2- گذری کوتاه به سرنوشت برخی از ملتهای ظالم تکذیب کننده پیامبران خدا. (6 الی 14).
- 3- زندگانی این جهان آزمایشگاه عمومی انسان است، که فرجامش به کجا می کشد؟ (15 الی 20).
- 4- توصیف مکرر قیامت. (21 الی 23).
- 5- مردم در قیامت به دو دسته تقسیم می شوند: خوشبخت و بدبخت. (24 الی 26).
- 6- خبر دادن از دستیابی سعادت‌مندان به نعمتهای آماده بهشتی. (27 الی 30). (بنقل از تفسیر فرقان).

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَبْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَعَفُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٍ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ترجمه و تفسیر موجز:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 14) در باره اینکه مجازات و عذاب کفر و رزان قطعی است و برخی از آنان در همین دنیا مجازات و سزا می بیند، بحث بعمل آمده است.

«وَالْفَجْرِ» (1):

«قسم به صبح (صبحگاهان)» الله سبحان وتعالی به سپیده دم (صبح) قسم می خورد زیرا این وقت، وقت درهم دریدن ظلمت و شکفتن سپیده روز است. یعنی قسم به روشنی صبحدم، آنگاه که تاریکی را بیرون می راند. وبا درخشش خویش کائنات را فرا می گیرد و با نورش دنیا را روشنی می بخشد. قسم به صبح، وقتی که به رحمت الله متعال روز روشن می شود، به فضل الله، از خواب که مرگ صغری است، بیدار می شویم و الله برای ذخیره ی اعمال بیشتر، روز دیگری را به انسان هدیه می دهد. مجاهد می فرماید: «مراد حق تعالی از این سوگند، سپیده دم روز عید قربان است».

سایر نظریات و آراء مفسران در تفسیر «وَالْفَجْرِ»:

- 1- فجر به طور کامل.
- 2- فجر در هنگام نماز صبح: زیرا به هنگام نماز صبح، دو گروه از فرشتگان وجود دارند:

فرشتگان شب بالا رفته و فرشتگان روز پایین می‌آیند و الله متعال از آنها می‌پرسد کجا بودند بندگان من؟ و چه می‌کردند؟ و آنها جواب می‌دهند: در حال خواندن نماز صبح بودند که ما آنها را ترک کردیم. طوریکه در حدیث متبرکه آمده است: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» [بخاری: 555 و 3223 و 7429 و 7486] و [مسلم: 632] هنگام نمازهای صبح و عصر، 2 نوع ملائک بر انسان حاضر هستند که جایشان را عوض می‌کنند و گزارش اعمال روز و شب ما را به آسمان بالامی‌برند.

«فجر»: صبح روز عید حج (قربان) (آخرین شب از شب‌های ذی‌الحجه). و تعبیر دیگری که در قرآن عظیم‌الشان از فجر آمده است همانا فلق می‌باشد. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ أَلْفَلَقِ ۱»: بگو: پناه می‌برم به رب فلق. و فلق یعنی شکاف، پرده‌ی تاریکی را می‌شکافد و از دل این تاریکی صبح روشن را بیرون می‌آورد.

وَلَيَالٍ عَشْرٍ (2)

و قسم به ده شب مبارک اول ماه ذی‌الحجه؛ چون زمانی بزرگوار است، اعمال خیر در آن بسیار انجام می‌گیرد و وقت انجام افعال و مناسک حج تعیین شده است. (این نظر جمهور است و از ابن عباس (رض) نیز روایت شده است. عده‌ای نیز می‌گویند: منظور ده روز آخر رمضان است؛ زیرا شب قدر در آن قرار دارد. این قول هم از ابن عباس (رض) روایت است. ولی قول اول أرجح است.)

در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم این معنی را تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهِنَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ الْعَشْرِ» «عمل صالح در هیچ روزی به اندازه‌ی دهه‌ی اول [ماه ذی‌حجه] نزد الله متعال دوست‌داشتنی نیست». [ترمذی: 757] و [ابوداود: 2438] و [ابن ماجه: 1727] حکم‌البنی: صحیح.

سایر نظریات مفسران در مورد شب‌های ده‌گانه:

1- دهه‌ی اول ذی‌حجه: که به ایام الله معروف است و اعمال صالح در این روزها اجر و فضیلت زیادی دارد؛ چون همه‌ی اعمال صالح در این روزها جمع می‌شود و تمام اعمالی که در شب‌های قدر انجام می‌شود، در دهه‌ی اول ذی‌حجه هم هست علاوه بر اینکه در ذی‌حجه، مناسک حج انجام می‌شود و همه‌ی مسلمانان یک‌صدا لبیک‌گو هستند و شیطان ناراحت است. فضیلت روزه و عبادت در دهه‌ی اول ذی‌حجه از جهاد در راه الله بیشتر است؛ مگر کسی که در جهاد شهید شود و تمام مال و ثروتش را نیز در راه الله و جهاد از دست بدهد؛ فقط در این صورت اجر و ثواب او بیشتر است. «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهِنَّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ الْعَشْرِ»، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ» [ترمذی: 757] و [ابوداود: 2438] و [ابن ماجه: 1727] حکم‌البنی: صحیح.

2- دهه‌ی آخر رمضان: به خاطر شب‌های قدر.

علماء در مورد دهه‌ی آخر رمضان دو نظریه دارند:

1- بعضی معتقدند که منظور از شب‌های ده‌گانه، شب‌های آخر رمضان نیست؛ زیرا این سوره (الفجر) مکی است ولی روزه رمضان در سال دوم هجری در مدینه فرض شده

است.

2 - بعضی دیگر از مفسران معتقد اند که دلیلی وجود ندارد و الله به واسطه علم غیب خود می‌تواند به آنچه که هنوز نازل نشده قسم یاد کند.

در نهایت علما دو نظریه زیر را برای این آیه ارایه کرده‌اند:

- 1 - شب‌های رمضان بهتر و روزهای ذی‌حجه بهتر است.
- 2 - دهه ذی‌حجه بهتر است چون ایام الله است و دارای منزلت و فضیلت زیادی است و علاوه بر تمام اعمالی که در شب قدر انجام می‌شود در دهه ذی‌حجه، حج هم انجام می‌شود.

«وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» (3):

(و به جفت و طاق (هر چیزی) قسم یاد می‌کند!) گویا الله به همه چیز قسم خورده است؛ چون هر چیز یا جفت است یا طاق و شامل خلق و خالق نیز می‌شود؛ چون الله یکی است و تمام مخلوقات که از مذکر و مؤنث تشکیل یافته‌اند جفت می‌باشند. (این نظر از مجاهد و ابن عباس روایت شده است و نیز از ابن عباس (رض) روایت است که «شفع» یعنی روز قربان؛ چون روز دهم است، و «وتر» یعنی روز عرفة؛ چون روز نهم است. اقوال زیادی در این مورد وارد شده است. که برای تفصیل بیشتر به تفاسیر مراجعه فرماید.) (بنقل از تفسیر صفوة النفاسیر).

«الشَّفَعِ»: زوج، جفت.

«الْوَتْرِ»: طاق و تک. شفع و وتر، شامل همه کائنات می‌گردد. برخی شفع را مخلوقات الله متعال، و وتر را ذات الله دانسته‌اند. (قاسمی - خرم‌دل).

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ» (4):

(و به شب قسم بدان گاه که (به سوی روشنایی روز) حرکت میکند! و در رفتن شب بسوی روشنی صبح نشانه‌ای است که قدرت حق تعالی را به نمایش می‌گذارد.

«هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» (5):

(آیا در آنچه گفته شد، قسمی مهمی برای خاصی خردمند، موجود است؟ یعنی برای اهل عقل و خرد قسم قانع‌کننده نهفته است؟! استفهام تقریری است و بزرگی و اهمیت امور مذکور را نشان می‌دهد. گویا می‌فرماید: در حقیقت، این قسمی است بس بزرگ در نزد دارندگان عقل و دانش. پس هر کس دارای عقل و دانش است خوب می‌داند که در اشیاء مذکور شگفتی و دلایلی بی‌شمار بر وجود پروردگار و یگانگی او نهفته است، پس شایسته است به آن قسم بخورد؛ زیرا بر خدای خالق عظیم الشان دلالت دارند.) (بنقل از تفسیر صفوة النفاسیر).

مفسر قرطبی فرموده است: گاهی الله به اسماء و صفات خود قسم می‌خورد که نشان‌دهنده علم او می‌باشد، و به افعال خود قسم می‌خورد؛ چون نشان‌دهنده قدرتش می‌باشند. همان‌طور که گفته است: «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى». و به مخلوقات خود قسم می‌خورد؛ چون بیانگر قدرت و توانایی او می‌باشند. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَوَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ». (تفسیر قرطبی ۴۱/۱۹).

جواب قسم محذوف و تقدیر آن چنین است: به پروردگار این اشیا قسم که کفار را عذاب می‌دهم. (آلوسی ۱۲۲/۳۰).

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» (6):

(ای پیامبر) آیا ندیدی، که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است؟). آنگاه که آنان را با باد سختی عذاب نمود و با هلاکت نابودشان کرد؛ در حالی که از کافران مگه نیرومندتر بودند؟ بنابراین هلاکت این کافران آسان‌تر است.

«أَلَمْ تَرَ»: آیا دیده‌ای؟ منظور، دیدن با چشم نیست بلکه فهمیدن و درک کردن و دیدن عملی و با چشم دل است.

«رَبُّكَ»: «پروردگارت»؛ بشارت به پیامبر که تو را رها نمی‌کنم و مقصود، همه امت است. «بِعَادٍ إِرْمَ»: «عاد نام پدر قوم هود است شخصی که قبیله‌اش به نام او بود و در منطقه‌ی یمن و سلطنت عمان زندگی می‌کردند و چون به مکه نزدیک بودند، اخبار آنان را شنیده بودند و پیغمبرشان هود علیه السلام بود و آنان دارای قدرت و توانمندی زیادی بودند. ارم اسم جدشان می‌باشد.»

«إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» (7):

(قوم ارم که صاحب قامت های بلند ستون مانند، و (کاخ ها و خیمه های) ستوندار بودند. «إِرْمَ»: نام دیگر قوم عاد است. بدل عاد و مجرور است.

«ذَاتِ الْعِمَادِ»: دارای قد و قامت بلند ستون مانند. تنومند و بلند بالا. دارای قصر ها و خیمه‌های پرستون. مراد بیان قدرت مادی و قوت بدنی قوم عاد است. (تفسیر نور مصطفی خرم دل)

«الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ» (8):

(آنکه آفریده نشده است مثلش در شهرها) یعنی: مانند آن قبیله در تنومندی قدوقامت و نیرومندی و استواری آفریده نشده بود.

قوم عاد:

قبل از همه باید گفت که عاد ، (اسم جد بزرگ عادیان بوده است) بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است قوم عاد از نسل سام بن نوح، و بسیار مردمان قوی جُثّه و نیرومند بوده اُند، سرزمین عادیان حاصلخیز و سرسبز بوده و آنان با نیروهای خدادادی خود به آباد ساختن آن پرداخته و در کوه‌ها و جاهای مرتفع کاخ‌ها و قصر های بسیار مستحکم و قشنگ اعمار نمودند، که به تعبیر قرآن مانند آنها در هیچ جایی ساخته نشده است، (شیخ قرطبی نوشته است که ضمیر در مثل ها راجع به قبیله است یعنی تاکنون هیچ قبیله ای مانند قوم عاد در نیرو و سرسختی و قوت اندام و بلندی قامت آفریده نشده، نیز یادآوری می کند که گروهی این ضمیر را راجع به شهر عادیان می دانند یعنی مانند آن شهر در هیچ جا ساخته نشده است:

قوله تعالى: «التي لم يخلق مثلها في البلاد» الضمير في «مثلها» يرجع إلى القبيلة. أي لم يخلق مثل القبيلة في البلاد: قوة وشدة، وعظم أجساد، وطول قامة؛ عن الحسن وغيره. و في حرف عبدالله «التي لم يخلق مثلهم في البلاد». وقيل: يرجع للمدينة. و الأول أظهر، و عليه الأكثر، حسب ما ذكرناه.)

قدرت بسیار و پیشرفت قوم عاد سبب طغیان و استکبار آنها شد، طوریکه بغاوت شان به سرحدی رسید که از دعوت بر حق پیامبر شان انکار کردند و گفتند: چه کسی از ما

نیرومندتر است (سوره فصلت، 15) تا بتواند ما را عذاب دهد؟ در قرآن مجید (سوره هود، آیه 60) تصریح شده است که عاد، همان قوم هود است. نام قبیله یا قوم عاد 24 بار در قرآن کریم آمده است. و در سوره نجم (آیه 50) به نام «عاد الأولی» خوانده شده که بعضی محققان از این استنباط کرده اند که دو عاد وجود داشته است:

«عاد اولی» که بیش از هزار شاخه و تیره داشته و بعد از هلاک ایشان، «عاد ثانیه» ظاهر شده است که بت پرست بوده است و نام بت های ایشان در کتب اُصنام ذکر شده است. (در تفسیر قرطبی در تفسیر آیه 50 سوره نجم، آمده است: «قوله تعالی: «وأنه أهلك عادا الأولی» سماها الأولی لأنهم كانوا من قبل ثمود. وقیل: إن ثمود من قبل عاد. وقال ابن زید: قیل لها عاد الأولی لأنها أول أمة أهلكت بعد نوح علیه السلام. وقال ابن إسحاق: هما عادان فالأولی أهلكت بالریح الصرصر، ثم كانت الأخری فأهلكت بالصیحة. وقیل: عاد الأولی هو عاد بن إرم بن عوص بن سام بن نوح، وعاد الثانیة من ولد عاد الأولی؛ والمعنی متقارب. وقیل: إن عاد الآخرة الجبارون وهم قوم هود».

قوم عاد بت پرست بودند خداوند، هود (ع) را به سوی آنان فرستاد، حضرت هود یکی از انبیای الهی است که نام مبارکش هفت بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است، وحتی یکی از سوره های قرآن نیز بنام هود میباشند.

هود از نواسه های حضرت نوح بوده و با هفت پشت به او می رسد. ایشان را به این خواطر هود می گفتند که از گمراهی قومش نجات یافته بود و از طرف خداوند برای هدایت قومش انتخاب شده بود، ولی قوم عاد، هود را سفیه پنداشتند (سوره اعراف، 66، سوره هود، 54) و از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و به دین پدران خود چسبیدند و استکبار ورزیدند و هود را تهدید کردند، در نتیجه، عذاب خداوند که باد و طوفان سختی بود بر آنان نازل شد و همه، جز هود (ع) و پیروان اُندک او نابود شدند. قصه قوم عاد در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء و فصلت به تفصیل بیان گردیده است، آنچه از قرآن عظیم الشان بر می آید، مسکن و محل بود و باش قوم عاد در احقاف (ریگزاری میان عمان و حضر موت) بوده است (سوره احقاف، آیه 21).

در سوره حاقه (آیات 6 - 8) و اما (قوم) عاد با تند بادی سرکش و سرد به هلاکت رسیدند. (6) خداوند (آن تند باد را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط نمود، آنگاه (آن) قوم را آن (تندباد) مانند تنه های پوسیده میان خالی درختان خرما، بر زمین افتاده (هلاک شده) می دیدی. (7) پس آیا از آنها کسی را می بینی که باقی مانده باشد؟! (8). (تفصیل بیشتر را در این مورد میتوان در تفسیر قرطبی، تفسیر جلالین، ابن کثیر و تفسیر بغوی، مطالعه نمود).

«وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ» (9):

(و (آیا ندانسته ای که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می بریدند و می تراشیدند (و در دل کوه ها خانه ها و قصر های مجلل برای خود می زیستند).
قوم ثمود، قوم صالح است، و اینها از عرب بودند که پس از قوم عاد، به وجود آمدند و در سر زمین وادی القری (بین مکه و شام) در شهر ججر (که هم اکنون بعضی از آثار آن شهر در میان تخته سنگ های عظیم دیده میشود) زندگی می کردند، و از قبایل مختلف

تشکیل شده بودند و هم چون قوم عاد در بت پرستی، فساد، ظلم و طغیان غوطهور بودند، و در زندگیشان جز انحراف و گمراهی، چیز دیگری دیده نمی شد. قصرها میساختند).

حضرت صالح:

حضرت صالح علیه السلام یکی از پیامبرانی الهی است که نام مبارکش یازده بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است. حضرت صالح نواسه سام بن نوح از قبیله ثمود بود و برخی از مؤرخین در سلسله نسب حضرت صالح مینویسند که: «صالح بن عبید بن جابر بن ثمود» و بعضی دیگر او را به عنوان «صالح بن جابر بن ارم بن سام بن نوح» یاد کرده اند. حضرت صالح - علیه السلام، از جمله پیامبران بود که بر زبان عربی تسلط داشت، و مطابق روایات 280 سال عمر کرد.

مقام ومدفن حضرت صالح علیه و سلام مطابق روایات بین حجر الاسود و مقام ابراهیم علیه السلام - در کنار کعبه قرار دارد.

حضرت صالح اصلاً برای هدایت و رهنمایی قوم ثمود فرستاده شد، و با تلاش های شبانه روزی خود، آن قوم را به سوی خدا و نیکی ها دعوت نمود، ولی آن قوم، از او اطاعت نکردند و سر انجام به عذاب سخت الهی گرفتار شدند.

حضرت صالح سومین پیامبری است که پس از نوح - علیه السلام - و هود - علیه السلام - یک تنه بر ضد بت و بت پرستی عصرش قیام کرد، و سالها با آنها مبارزه و ستیز نمود. طبق بعضی از روایات، حضرت صالح - علیه السلام - در شانزده سالگی به دعوت قوم به سوی خدا پرستی پرداخت، و 120 سال آنها را دعوت کرد، ولی جز اندکی، به او ایمان نیاوردند.

زمین مغضوب:

زمین مغضوب عبارت از زمین است که مورد (غضب الهی) قرار گرفته باشد، از جمله سر زمین غضب کرده شده میتوان از: سرزمین قوم لوط و سر زمین بابل و ثمود (بین مدینه و شام که قوم صالح علیه السلام بودند) و مسجد ضرار (مجاور مسجد قباء است که توسط منافقین بنا شده بود)، نام برد.

اگر چه نماز خواندن در سر زمین مغضوب نزد جمهور علماء درست است ولی تعداد دیگری از علماء حتی خواندن نماز را در این محلات مکروه میدانند.

محدثین میفرمایند که: در یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سر زمین ثمود عبور کردند و فرمودند: «لَا تَدْخُلُوا عَلَيَّ هَوْلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يَصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» بخاری (433). یعنی: «به سر زمین اینها که مورد عذاب خدا قرار گرفته اند وارد نشوید، مگر به حالت گریان، و اگر حالت گریه نداشتید بر آنان وارد نشوید، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود». و در لفظ مسلم آمده است: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذْرًا، أَنْ يَصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ» مسلم (2980). یعنی: «به منزل کسانی که به خود ظلم کرده اند وارد نشوید مگر به حالت گریه و زاری، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَزَلَ الْحَجْرَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَشْرَبُوا مِنْ بَيْرِهَا وَلَا يَسْتَقُوا مِنْهَا، فَقَالُوا: قَدْ عَجْنَا مِنْهَا وَاسْتَقَيْنَا، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَطْرَحُوا ذَلِكَ الْعَجِينَ وَيَهْرِيفُوا ذَلِكَ الْمَاءَ»

بخاری (3378) و مسلم (2981). یعنی: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوة تبوک در محل جبر (منازل ثمود) توقف کرد، دستور داد تا نه از آب آن چاه بنوشند و نه از آن بردارند. صحابه گفتند: ما از آب چاه، آرد، خمیر کرده ایم و آب برداشته ایم! رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن خمیر را بیندازند (و به شترها بدهند) و آن آب را بریزند. و امام بخاری در صحیح خود ذکر کرده که علی رضی الله عنه نماز خواندن در بابل را مکروه می دانستند. (تفصیل موضوع را میتوان در: الموسوعة الفقهية (190/30). مطالعه فرماید.

«وَفِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَادِ» (10):

«و» ای محمد! (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون «صاحب اوتاد» چه کرده است؟

فرعون سرکش و ستمگر که دارای سربازان و لشکریان بزرگی بود و ملک و سلطنت خود را بدان تقویت می کرد. مفسر أبو سعود فرموده است: از این رو به «ذی الاوتاد» توصیف شده است که سرباز و خیمه های زیادی داشت و برای قرارگاه خود میخ به کار می برد، و یا به خاطر این که به وسیله میخ مردم را شکنجه می داد. (ابو سعود ۲۶۲/۵).

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: فرعون سپاهیان و لشکریانی زیادی داشت که دارای خیمه های بسیاری بودند و آن خیمه ها را با میخ ها محکم می کردند.

«اوتاد» (میخها) اشاره به سپاهیان، لشکر و حشم و خدم فراوان فرعون است که خیمه های نظامی و صحرایی می زدند و طوریکه یادآور شدیم با میخ آنها را محکم می بستند و دیگر این که: میخهایی در زمین فرو می بردند و کسانی را که موردخشم، قهر و غضب فرعون قرار می گرفت، شکنجه و چهار میخ می کردند، تا فوت می کرد.

نظر مفسران در تفسیر کلمه «ذی الْأَوْتَادِ» را میتوان بشرح ذیل چنین بیان داشت: - أصحاب کوه (هرم ها). اهرام هایی که فراعنه بنا کردند تا گورهایشان در درون آنها قرار داده شود و آنها برای اعمار آن بناهای عظیم، توده های مردم را به کار اجباری و می داشتند.

- فرعون که برای شکنجه می مردم، شلاق به دست داشت.

- فرعون که سپاه و لشکریان فراوانی برای حفظ حکومت و پادشاهی اش دارد.

- ستون هایی بلند که این قوم به هنگام جشن برپا می کردند.

یادداشت:

زیباترین تعبیر و تفسیر در مورد آیه ی مبارکه «و فرعون ذی الاوتاد» این است که: شکل بناهای بزرگ فراعنه ی مصر، همانند شکل میخهای سرچپه، در قاعده پهن و در رأس، باریک بود. نمونه اش، اهرام سه گانه در قاهره است... (والله اعلم) (بنقل از تفسیر مرغی و تفسیر فرقان).

خوانندگان محترم!

مؤرخان و سیرت نویسان مینویسند بعد از اینکه موسی علیه السلام و پیروانش، از ظلم و ستم فرعون و فرعونیان به ستوه آمده بودند، و ادامه زندگی برای شان در مصر دشوار بود، موسی علیه السلام تصمیم میگیرد تا یکجا با بنی اسرائیل به سوی فلسطین (بیت

المقدس) هجرت نمایند.

خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود: تا پیروان خود را شبانه از مصر خارج سازد.

موسی علیه السلام و پیروانش، شبانه از مصر به سوی فلسطین حرکت کردند، در مسیر راه به رود نیل رسیدند، در این بحران شدید، خداوند با لطف خاص خود به موسی علیه السلام وحی کرد: عصای خود را به دریا بزن «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ...» (شعراء، 63) و نیز فرمود: «فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَخْفَىٰ» برای بنی اسرائیل راهی خشک در دریا بگشا که از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در رود نیل. (سوره طه/77).

موسی علیه السلام به فرمان الله متعال عصای خود را به بحر زد. آب بحر شق شد و زمین درون بحر آشکار گشت، موسی و بنی اسرائیل از همان راه حرکت نموده و از طرف دیگر به سلامت خارج شدند.

فرعون و سپاهیان او فرا رسیدند و از همان راهی که در میان بحر پیدا شده بود، بنی اسرائیل را تعقیب کردند، غرور آن چنان بر فرعون چیره شده بود که به سپاه خود رو کرد و گفت: تماشا کنید چگونه به فرمان من بحر شکافته شد و راه داد تا بردگان فراری خود (بنی اسرائیل) را تعقیب کنم.

وقتی که تا آخرین نفر از لشکر فرعون وارد راه باز شده رود نیل شدند، ناگهان به فرمان الله متعال آنها از هر سو به هم پیوستند و همه فرعونیان را به کام مرگ فرو بردند. در همان لحظه طوفانی که فرعون خود را در خطر شدید مرگ می‌دید، فرو ریخت و درك کرد که همه عمرش پوچ بوده و اشتباه کرده است با چشمی گریان به خدای جهان متوجه شد و گفت: «أَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ایمان آوردم که هیچ معبودی جز معبودی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند وجود ندارد، و من از تسلیم شدگان هستم. (سوره یونس/90) ولی دیگر وقت و فرصت گذشته بود، و لحظه ای برای توبه نمانده بود، امواج سنگین رود نیل، فرعون را غرق کرد و سپس کالبد بی جان او را به بیرون دریا پرتاب نمود تا مایه عبرت برای آیندگان گردد. (تفصیل مبحث در آیات متبرکه که 90 تا 92 سوره یونس. تفسیر احمد مطالعه فرماید).

«الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» (11):

(اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند.) این وصفی برای عاد و ثمود و فرعون است. یعنی: هر طایفه از آنان در سرزمین خویش سر به طغیان برداشته و از حکم الهی تمرد سرکشی پیشه کردند. ملاحظه میشود که: طغیانگر و طغیان مرز و سرحدی را نمی‌شناسد.

«الَّذِينَ»: اقوام سه‌گانه مذکور، یعنی عاد، و ثمود، و فرعون و فرعونیان.
«طَغَوْا»: در زمین فساد و طغیان کردند.

این صفت قوم عاد و ثمود و فرعون و پیروان‌شان است که در شهرها و آبادی‌ها سرکشی و طغیان کردند و به بندگان الله در دین و دنیا، آزار رساندند و ظلم کردند.

«فَأَكْثُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ» (12):

(و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند.) دست به ظلم، تعدی، قتل و سایر معاصی و گناهان را در سرزمین الهی به کثرت مرتکب شدند.

«الْفَسَادُ»: مراد فساد و تباهی همه جانبه، (فساد معنوی) یعنی مانند انواع کفر و شرک و (فساد حسی و عملی) مانند ظلم و زور و فسق و فجور است.

اینان در فساد زیاده‌روی کردند و کفر و گناه ورزیدند و از شدت کفر، ظالم شدند و در مبارزه با پیامبران و بازداشتن مردم از راه الله کوشیدند.

«فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (13)

(آنگاه پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان فرو آورد.) این تعبیر اشاره به آن دارد که عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت - مثلاً - همچون تازیانه نسبت به قتل است.

«سوط» چیست؟

«سوط» به معنی تازیانه (شلاق) و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است علاوه بر این به تازیانه که از رشته های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است. و بعضی آن را کنایه از «عذاب» میدانند، عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته میشود و او را سخت ناراحت میکند.

«صَبَّ» در اصل به معنی فرو ریختن آب است. در اینجا اشاره به شدت و استمرار این عذاب است.

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازات های شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد: مفسرین می نویسند:

قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند (سوره حاقه-6)
 قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند (سوره حاقه-5)
 و قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند (زخرف-55)
 و در آخرین آیه این بحث به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام طغیانگر گام بر می دارند میفرماید:

«إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمْرَصَادٍ» (14):

(مسئلاً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است.)
 قطعاً پروردگارت برای هر جبار سرکش و هر طاغوت ستمگری در کمین است. او را اندک زمانی مهلت می‌دهد و سپس به شدت گرفتارش می‌کند و عذاب او تمام‌شدنی نیست.
 «مرصاد» از ماده «رصد» به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است، معادل دری / فارسی آن «کمین گاه» است.

این کلمه معمولاً در جایی به کار می رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنهاست. و در مجموع اشاره به این است که گمان نکنید کسی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید. بدیهی است خداوند مکان ندارد و درگذرگاهی نمی نشیند، این تعبیر کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (15 الی 30) درباره موضوعات نکوهش انسان به خاطر بی توجهی به آخرت، زیاده روی و حرص و دنیا دوستی و دنیا پرستی، اکراه داشتن از مال دنیا، قیامت، بحث بعمل آمده است.

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (15):

«اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را میآزماید» (با دادن نعمت ها) «پس گرامی داردش و نعمت دهدش» (با دادن مال و گسترده کردن روزی و نعمت بر وی).
«میگوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است» (لذا با این پندار که بهره‌های دنیا گرامی داشت الهی از وی است، بدانها شاد و مغرور میشود، بی آنکه در برابر آن نعمت ها شکر گزارد و یا این اندیشه در خاطرش خطور کند که این امتحانی برای او از جانب پروردگارش میباشد.

مفسر بیضاوی می فرماید: «گویی حق تعالی میفرماید: ای انسان! بدان که من در کمین تو هستم و از تو می خواهم که برای آخرت تلاش کنی اما انسان جز در هم و غم دنیا و لذت های آن نیست» «و اما چون او را بیازماید» (به بلا و محنت) «و روزی او را بر او تنگ گرداند» (و بر او در آن گشایش و فراوانی ارزانی ندارد) «میگوید: پروردگارم مرا خوار کرده است» (یعنی: مرا به خواری و حقارت درافکنده است. البته این صفت منکرانی است که به رستاخیز ایمان ندارند پس در نزد چنین کسانی، کرامت و عزتی جز دنیا و بهره مندیهای گسترده آن و نیز خواری و حقارتی جز با از دست دادن دنیا و عدم دسترسی به آرایش های آن، وجود ندارد. اما کرامت و عزت در نزد مؤمن این است که خداوند او را با بخشیدن توفیق طاعت و فرمان برداری خویش، گرامی داشته و او را برای عمل آخرت توفیق دهد پس مؤمن نه گشایش در کار دنیا را کرامت محض تلقی میکند و نه تنگی آن را اِهانت؛ بلکه گشایش و توانگری را آزمایشی برای خود میداند که آیا در قبال آن شکر و سپاس می گزارد یا خیر؟ و فقر را نیز آزمایشی برای خود میداند که آیا بر آن شکیبایی می ورزد و صبر می کند یا خیر؟) «نه، چنین نیست».

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (16):

(و اما هنگامی که او را بیازماید، پس روزیش را بر او تنگ گیرد (نا امید میشود و) میگوید: «رَبِّي أَهَانَنِ»: «پروردگارم مرا خوار کرده است.») یعنی: مرا به خواری و حقارت درافکنده است. بنابراین از سایر نعمت‌هایی که الله متعال به وی بخشیده از قبیل صحت و سلامتی اعضا و عاقبت بدنی، الله را شکر و سپاس نمی‌گوید.»
و هرگاه الله روزی انسان را کم نماید و یک محدودیت رفاهی برایش ایجاد و وضع کند و ارزاق محدود با زحمت در اختیارش قرار دهد، طوری که از خوراک روزانه‌اش بیشتر نباشد، گمان می‌برد الله او را خوار و زبون کرده و اکرام نکرده است و با فقر و مشکلات او را عذاب می‌کند و یا اصلاً به او توجهی ندارد درحالی‌که این پندار، تصور و تفکر انسان نادرست است و الله اینگونه او را مورد ابتلاء و آزمایش قرار می‌دهد و مقیاس محبت الله، مال و ثروت نیست بلکه دین است.

مفسر قرطبی می نویسد: این صفت و طبیعت کافری است که به حشر و زنده شدن باور ندارد. بلکه به نظر او کرامت و بزرگی و خواری در کثرت سهم و نصیب و یا کمی

بهره‌ی دنیا مقرر است. ولی احترام و اکرام از منظر مؤمن عبارت است از این که الله توفیق طاعت را به او عطا کند که سبب حظ و نصیب آخرت است. و اگر در دنیا به او گشایش عطا کند او را سپاس و ستایش می‌کند. (قرطبی ۵۱/۱۹).

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (17):

(هرگز! هرگز! (نه چنین است، بلکه اکرام نمی‌کنید به یتیم).

«كَلَّا»: «نه، این حقیقت ندارد. این‌گونه نیست که این کافر می‌پندارد و می‌گوید.»

فراموش نه کنید احترام و کرامت به ثروت نیست، و اهانت و تحقیر در فقر و بینوایی نیست، بلکه اکرام و اهانت به طاعت و معصیت بستگی دارد، اما شما نمی‌دانید. سپس فرمود: «بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» بلکه شما عمل بدتر از آن مرتکب می‌شوید؛ یعنی با این که الله نسبت به شما کرم کرده و مال و ثروت فراوان را به شما عطا کرده است، شما نسبت به یتیم کرم و لطف نشان نمی‌دهید!

«لَا تُكْرِمُونَ»: «اکرام نمی‌کنید، گرامی نمی‌دارید.» به خاطر عقاید اشتباه خود:

1- از مال و ثروت خود به یتیم نمی‌دهید.

2- حتی از مال یتیم می‌خورید و حقش را پرداخت نمی‌کنید و درضمن به او اهانت هم می‌کنید.

قابل تذکر است که یتیم: کسی که قبل از سن بلوغ پدرش فوت کرده باشد.

در حدیث شریف آمده است: «خیر بیت فی المسلمین بیت فیہ یتیم یحسن الیه وشر بیت فی المسلمین بیت فیہ یتیم یساء الیه ثم قال بأصبعیه: أنا وكافل الیتیم فی الجنة هكذا». «بهترین خانه در میان مسلمین، خان‌های است که در آن با یتیمی خوشرفتاری می‌شود و بدترین خانه در میان مسلمین، خان‌های است که در آن با یتیمی بدرفتاری می‌شود آنگاه دو انگشت خویش را بالا نموده و فرمودند: من و متکفل یتیم در بهشت این گونه در جوار همدیگر قرار داریم.»

«وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (18):

(و همدیگر را تشویق و ترغیب نمی‌کنید به خوراک دادن به محتاجان.) یعنی: خودتان را

یا همدیگر را بر آن رغبت نمی‌دهید و بر نمی‌انگیزید، در بین شما و جامعه شما هیچ

صحبتی از غذا دادن به مساکین نیست، نه کسی خودش به فکر غذا دادن به تهیدستان

و محتاجان است، نه این احساس در میان مردم وجود دارد که برای از بین بردن گرسنگی گرسنگان چاره ای بیندیشند و یکدیگر را برای چاره اندیشی برای آن برانگیزانند.

«وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا» (19):

(و میراث را حریصانه می‌خورید [و حق ضعیفان از زنان و یتیمان را نمی‌دهید]. یعنی

و به صورتی شدید به خوردن میراث می‌پردازید، و نمی‌پرسید که حلال است یا حرام؟ و

حق یتیمان، بیوه‌ها و زنان را بدون ترس از پروردگار با عظمت به مال‌تان یکجا می‌سازید.

در التسهیل آمده است: یعنی در ارث سهم خود و دیگری را برمی‌دارد؛ چون عرب به

مؤنث و صغیر سهمی از ارث نمی‌دادند. بلکه ارث فقط به مردان اختصاص داشت.

(مختصر ۶۳۸/۳).

«التَّرَاثُ»: «میراث» مالی که بعد از مرگ کسی به خانواده و ورثه‌اش می‌رسد.

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (20):

(و اموال و دارائی را بسیار دوست میدارید (و سخت دل باخته مال و متاع دنیا هستید.) و برای تحصیل آن عمرها را ضایع می‌کنید، خطرها را تحمل می‌نمایید و سفرهای زیادی را در پیش می‌گیرید. بلی! بسیاری از انسانها امروز بنده در هم و دینار هستند. محبت مال فطری است و دین مقدار دوست داشتن مال را برای انسانها تنظیم کرده است. به اندازه‌ای حق داریم مال را دوست داشته باشیم که خادم ما باشد نه اینکه خائن به ما، مرکب ما باشد نه راکب بر ما. و اگر مال ما را به عبودیت خود بکشاند بسیار خطرناک است.

خلاصه این‌که: شما دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید در حالی که الله متعال تلاش برای آخرت را بیشتر از تلاش برای دنیا دوست دارد و به این راضی نیست که دوستی دنیا و لذت‌های آن بر انسان غلبه کند و به حد افراط برسد.

«كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (21):

(هرگز چنین نیست (که شما گمان میکنید) «إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ»: «آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود، به وسیله‌ی حرکت شدید و زلزله‌ی محکم، تا آنجا که هیچ شاخصی بر روی آن نماند.» (زمین به میدانی صاف و هموار و بدون هیچ فراز و نشیبی تبدیل می‌گردد.) و این همانند قول الله متعال است که می‌فرماید: «وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۙ ۳ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۙ ۴» (الانشقاق: 3-4): «و آنگاه که زمین گسترده [و هموار] شود، و هر چه را درون خود دارد، بیرون ریزد و تهی گردد».

«كَلَّا» برای منع و بازداشتن است، یعنی ای غافلان! بس کنید و از این عمل دست بردارید. در روز قیامت اضطراب و خوف و ترس عظیم در برابر خود می‌یابید. آن هم وقت و زمانی که زمین به حرکت و لرزش و تکان در می‌آید.

دک: در هم شکستن، فروکوبیدن و هم سطح کردن یک چیز مرتفع است. یعنی: زمین پشت سر هم چنان در هم کوبیده شود که هر بنا و ساختمانی بر روی آن ویران گردد تا بدانجا که کوه‌ها و پشته‌ها به دشت و هامون همواری تبدیل گردد. دکان نیز از ماده «دک» است زیرا محلی است هم سطح و هموار.

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (22):

(و پروردگارت برای حکم و قضاوت عادلانه بیاید و ملائک پشت سر هم و در صفوفی منظم می‌آیند.)

در التسهیل آمده است: منذر بن سعید می‌فرماید: در آن موقع خالق در مقابل خلائق نمایان می‌شوند، و واجب است به این آیه و امثال آن ایمان داشته باشیم، بدون این که کیفیت و مثالی برایش بیاوریم. و ابن کثیر گفته است: یعنی خلائق از قبرهای خود برخاسته و در پیشگاه الله متعال می‌ایستند، و الله برای قضاوت حق و عادلانه در بین خلقش می‌آید، بعد از شفاعت سرور فرزندان آدم، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم خدای متعال برای قضاوت در بین حق و باطل می‌آید، و فرشتگان در صف‌های منظم به پیشگاهش می‌آیند. (تفسیر صفوة التفاسیر).

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» (23):

(در آن روز دوزخ را حاضر آورند (تا مجرمان آن را ببینند). طوریکه می‌فرماید: «و

بُرَزَتْ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى - 36 نازعات .»

در حدیث شریف به روایت ابن مسعود (رض) آمده است: «جهنم در روز قیامت حاضر آورده می‌شود در حالی که دارای هفتاد هزار زنجیر و هر زنجیر را هفتاد هزار ملک می‌کشد» .

«يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ» در آن روز پراضطراب و در چنان موقعیتی پرهراس، انسان عمل خود را به یاد می‌آورد و از سهل‌انگاری و تفریط و نافرمانی خود پشیمان شده و آرزو می‌کند به دنیا برگردد و توبه کند. ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال او دارد؟!

« وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (23)» اما یادآوری چه سودی برای وی دارد؛ چرا که زمانش سپری شده است.

یعنی: بند گرفتن فقط در صورتی برای او سودمند بود که قبل از در رسیدن مرگ حق را بهیاد می‌آورد لذا توبه و ندامت در آخرت هیچ سودی برایش در بر ندارد. زمان جبران گذشته‌ها نیست! چون زمان آن گذشته است. وقت عمل تمام شده و وقت حساب است. و اینجاست که با حالت ندامت و پشیمانی می‌گوید:

«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (24):

(وی می‌گوید: ای کاش برای زندگی خود (خیرات و حسناتی) پیشاپیش می‌فرستادم!) . «قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»: ای کاش در زندگی فانی دنیا برای این زندگی جاودانی کدام خیر و خوبی را از قبیل اعمال نیک و افعال پسندیده انجام می‌دادم. زیرا زندگی جاوید و باقی در آنجاست.

در حدیث شریف آمده است: «اگر بنده‌ای از هنگام تولد تا دم مرگ در طاعت الله متعال بر روی خود افتاده باشد، بی‌گمان روز قیامت عمل خویش را ناچیز و حقیر می‌شمارد و قطعاً دوست دارد که به سوی دنیا برگردانیده شود تا بر مزد و پاداش خویش بیفزاید» .

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ» (25):

(در آن روز (که چنین احوال و اوضاعی رخ میدهد، خداوند کافر را چنان عذابی می‌رساند که) هیچ کس عذابی همسان عذاب او را بدو نمی‌رساند.) یعنی: عذاب خداوند متعال در روز قیامت بر نافرمانان به‌گونه‌ای سخت و سهمگین است که جز او هیچ‌کس بر چنان عذابی قادر نیست زیرا سلطه مطلق در حساب و جزا از آن الله سبحانه و تعالی است و هیچ‌کس از قبضه قدرت و سلطه وی بیرون آمده نمی‌تواند.

«وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» (26):

(و (در آن روز) هیچ‌کسی همچون خداوند او را به بند نمی‌کشد (و به غل و زنجیر نمی‌بندد). بلی سزا و مجازات مجرم، چنین است. و اما نفس پاک و مطمئن مورد استقبال قرار گرفته حال و وضع دیگری دارد:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (27):

(ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد الله و پرستش الله، آرامش به هم رسانده ای، ای انسانی که روح با یاد و محبت خدا آرام گرفته و شاد شده ای! از راه خود مطمئن می‌باشی، به قضا و قدر الله اطمینان داری، در خوشی و ناخوشی، در وقت داشتن و نداشتن نعمت، در زمان دارائی و ناداری، اطمینان داری و دچار شک و تردید نمی

گردی، و منحرف نمی‌شوی، به خود اطمینان داری و در راه، بدین سو و آن سو نمی‌روی. تو مطمئن هستی و در روز ترس و هراس وحشتناک قیامت دچار ترس و هراس نمی‌شوی.

اینجا حُسن ختام کلام است و بدین ترتیب به ما می‌آموزاند: سعی کنید که این نفس مطمئنه را به عنوان پس‌اندازی قبل از مرگ به دست آورید و حتماً هم به این جایگاه می‌توانید برسید. به این آرامش نفسی و رضایت و تسلیم اگر بخواهید می‌توانید برسید.

«ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (28):

(به سوی پروردگارت باز گرد، در حالیکه تو از او خوشنودی و او از تو خشنود است.) و این خطاب به نفس‌های مطمئنه است، نفس‌هایی که با ایمان به آرامش نهایی رسیده‌اند. در حالی که از کرده خود در دنیا و از نعمت آخرت راضی هستید و مورد رضایت الله هستید به جوار پروردگارتان و در منزل‌گاه کرامتش باز گردید؛ به سوی آن الله فریادرس و فرمانروایی که در دنیا برایش بندگی می‌کردید.

شخص مؤمن وقتی روح از بدنش خارج می‌شود، راحت و آسان مانند رهاشدن قطره‌ای آب است و ملائک به او مزده مرگ راحت و جای راحت را می‌دهند.

1 - روحت آسان و راحت از بدنت خارج می‌شود.

2 - جایبت در بهشت است.

3 - هم الله از تو راضی است و هم تو از الله راضی هستی.

مفسران فرموده‌اند: این خطاب و ندا در موقع فرارسیدن مرگ تحقق‌پذیر است. در موقع احتضار به مؤمنان چنان گفته می‌شود:

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» (29):

(پس در زمره بندگان (خاص) من در آی). در میان بندگان صالح، و لشکر سرافراز الله متعال داخل شو که به نعمت‌های جاودانی و خلود، دائم ربانی و الهی در بهشت ابدی قرار دارند.

«وَادْخُلِي جَنَّتِي» (30):

(و به بهشت من داخل شو). یعنی قرارگاه رادمردان صالح در آی. [که برای آنها آماده کرده‌ام].»

نفس مطمئنه:

نفس مطمئنه، نفسی است که صاحب آن احساس کمک و امنیت از طرف خداوند میکند و نفس او در نزد پروردگار آرام است و با ذکر خدا مطمئن می‌شود و به سوی او باز می‌گردد و مشتاق لقاء و قرب او است، نفسی است، شکسته و خوار در نزد الله عز و جل زاهد و پرهیزگار در زندگی فانی دنیا، و ملائکه به صاحب نفس‌های مطمئنه در موقع مرگ می‌گویند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَاَدْخُلِي جَنَّتِي».

ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده ای و هم اینک با کوله باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده ای)؛ به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت خوشنودی و (خدا هم) از تو خوشنود (است). به میان بندگانم در آی (و همراه شایستگان و از زمره بایستگان

شو). و به بهشت من داخل شو (و خوش باش!) و در تفسیر این آیه آمده است که (ای نفس به نزد خداوند، عزّ و جلّ، و به سوی ثواب الهی و رحمت او برگرد و خداوند از او راضی می گردد و به این نفس در موقع نزدیک شدن مرگ و در روز قیامت مژده داده میشود که او از زمره بندگان صالح خداست و به زودی داخل بهشت می گردد درست مانند بشارت ملائکه به انسان مؤمن در واقع نزدیک شدن مرگ و بر انگیزته شدن از قبر.) (تفسیر ابن کثیر، جلد 1، صفحه 511).

ابن عباس (رضی الله عنه) در بیان معنی نفس مطمئنه میفرماید: (مطمئنه یعنی تصدیق شده) و حضرت قتاده (رحمه الله) میفرماید: (همانا مؤمن کسی است که نفسش به آنچه خداوند وعده داده است مطمئن است و صاحب این نفس در زمینه معرفت و شناخت اسماء خداوند به طور کامل از آن چه که بعد از مرگ و از این وقایع برزخ و نیز آن چه که بعد از آن هول و ترس قیامت وجود دارد، مانند این که آنها را با چشم مشاهده می کند آشناست و نیز نسبت به قضا و قدر خداوند مطمئن است و تسلیم آن می شود و به آن راضی می گردد و هیچ گونه داد و فریاد و شکوه ای نمی کند و در ایمانش دچار شک و تردید و اضطراب نمی گردد و بر آنچه که از دست می دهد نا امید نمی گردد و نیز نسبت به آنچه که به او می رسد شاد و مسرور نمی شود چرا که مصیبت وارده قبل از این که به او برسد برای او مقدر شده).

و نفس مطمئنه نفسی است بیدار که این بیداری باعث میشود انسان عیوب و آفتهای اعمال خویش را مشاهده کند و از جنایات و گناهانش دست بردارد و نیز او را بر بسیاری از از حقوق و واجبات ترغیب می نماید و نفسش را فروتن می سازد و باعث فروتن شدن انسان می گردد و او را متواضع می گرداند و او را در برابر خداوند از مشاهده نعمت هایش و آشکار شدن و دیدن خطاها و عیب های خویش شرمزده و خجل می گرداند و در برابر او کرنش (تواضع) کرده و سر خم می کند و نیز هم چنین به ارزش زمان و اهمیتش پی میبرد که آن سرمایه خوشبختی او است پس نسبت به آنچه که او را به پروردگارش نزدیک نمی کند، بیزار می شود و دور می کند.

همانا در نابود کردن آن، زیان و حسرت و در رشد و کمال آن سود و سعادت است، و این اثر و نتیجه بیداری اوست این اولین منزل از منازل نفس مطمئنه است که سیر و تکامل به سوی خدا و روز قیامت از آن نشأت میگیرد.

برخی از خصوصیات نفس مطمئنه:

از جمله خصوصیات نفس مطمئنه این است که آن نفس بیدار کننده و پاک کننده ی گناهان و لغزش ها در نزد خداوند است که ما را نسبت به ذکر خداوند تبارک و تعالی، و کثرت توبه و طلب آمرزش و بازگشت به سوی او مطمئن می سازد و نیز ما را مشتاق به لقاء و قرب خداوند میسازد و ملائکه، رضایت خداوند را به او مژده می دهند، دانشمندان و علمای صالح خصوصیات نفس مطمئنه را به شکل زیر بیان کرده اند:

رضایت و خشنودی به قضا و قدر الله سبحان و تعالی :

پروردگار با عظمت ما انسانهای صالح را چنین توصیف مینماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (پرهیزگاران) همان هائی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را میگیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویارویی سرافرازانه خود با پروردگار) هستند. (فرشتگان بدیشان)

میگویند: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی‌آئید. و) به خاطر کار هائی که میکرده اید به بهشت در آئید (سوره نحل/32) در حدیث شریفی رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید: «لَذَاقَ طَعْمِ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَسُولًا» (کسی طعم ایمان را می چشد که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد- صلی الله علیه و سلم - را به عنوان رسول خدا قبول داشته باشد و به آن راضی و خشنود باشد).

و کسیکه در موقع شنیدن ندای اذان بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَسُولًا غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ» (روه مسلم) (من الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد- صلی الله علیه و آل و سلم - را به عنوان فرستاده خدا قبول دارم و به آنها راضی و خشنود هستم ، گناهانش بخشیده می شود).
و رضا به قضای خداوند نشانه محبوبیت کامل و نیز از صفات صالحان است، خداوند متعال میفرماید: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند! این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد. (سوره البینه/8).

و کسی که قلبش را از رضا و خشنودی الهی پُر کند، نفسش از ناراحتی و غمگینی و گرفتاری و اندوه رهایی می یابد و نفس خود را برای غلبه هوی و هوس شیطان رها نمی کند، و رضا و خشنودی با یقین ، آرامش و امنیت را برای انسان مسلمان به ارمغان دارد و در این زمینه دعایی در حدیث وارد شده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا بِكَ مُطْمَئِنَّةً وَ تَوْمِنًا بِلِقَائِكَ، وَ تَرْضَى بِقَضَائِكَ وَ تَقْتَعُ بِعَطَائِكَ» (پروردگارا! من از تو نفسی را می طلبم که به تو اطمینان داشته باشد و به لقاء تو ایمان و به قضای تو راضی و خشنود و به عطای تو قانع باشد).

فروتنی و ترس از الله متعال:

انسان مسلمان عابد، همیشه از مرتکب شدن به معاصی و محرّمات در خوف و ترس شدیدی به سر می برد و این دلیلی بر صحّت ایمان اوست، طوری که خداوند متعال می فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباید و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید (سوره آل عمران/175).

و نیز خداوند بندگان مؤمن اش را چنین توصیف مینماید: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» (کسانی که از خوف خدا در هراس هستند. (سوره مؤمنون/57).

امیدواری به رحمت الله:

خداوند، بندگان صالحش را به داشتن خصلت و خوی امیدواری توصیف مینماید و میفرماید: «أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره بقره/218). (آنان به رحمت خدا امید وارند، و خداوند آمرزنده ی مهربان است).

و از جمله دعا های رسول الله صلی الله علیه و سلم است که می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ أَعُوذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» (رواه/احمد و ترمذی). (پروردگارا! من از غضب تو به رضای تو، و از عذاب تو به عفو تو، و از عذاب تو به تو پناه میبرم، حمد و ثنا بر تو حدی ندارد حمد و ثنا به گونه ای است که خودت خویش را توصیف کرده ای) امیدواری به رحمت

خداوند به نفس بشری ثابت می کند که به حقیقت، نفس انسان احتیاج دائمی به پروردگار با عظمت دارد، و امکان ندارد که نفس انسان از رحمت و کرم و فضل و توفیق خدا بی نیاز شود.

کوتاهی و سهل انگاری در امید به خدا جایز است، و نیز مداومت کردن بر گناه و نافرمانی به امید رحمت خداوند مذموم و نکوهیده است، پس رجاء و امید صحیح و پسندیده آن است که امیدواری و رجاء به رحمت خداوند همراه عمل صالح برای خدا باشد، که این مصداقی از فرموده خداوند - عزّ و جلّ - است که میفرماید:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد. (سوره کهف/110)

و رسول الله صلی الله علیه وسلم، این مطلب را تأکید کرده و میفرماید:

«لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنِّي وَ لَكِن مَّا وَقَرَ بِالْقَلْبِ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ.» (متفق علیه)

(ایمان فقط با خواهش و تمنا نیست و بلکه ایمان این است که در قلب رسوخ کند و با عمل تصدیق شود) پس امید به رحمت خدا جز با عمل درست نیست.

کثرت استغفار و توبه و بازگشت به راه حق و حقیقت صاحب نفس مطمئنّه خطاها و گناهان صغیره و کوچک خویش را بزرگ می شمارد و از آنها به سوی خداوند - عزّ و جلّ - رو می آورد و با طلب آمرزش و بخشش به او پناهنده می شود و با طلب غفران و پشیمانی بر آنچه که انجام داده، تصمیم بر اینکه هرگز به انجام معاصی و نافرمانی بازنگردد و با افزایش طاعات و عبادات سر به درگاه الهی خم کرده و توبه می کند و از او پیروی مینماید. و خداوند متعال بندگانش را به استغفار و توبه امر می کند و میفرماید: «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى». و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی (از مواهب زندگی این جهان) بهره مند میسازد (سوره هود/3).

و هم چنین خداوند به ما امر کرده که توبه باید صادق و حقیقی و خالص برای او باشد، پس خداوند متعال میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ترجمه: ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رود بارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آورده اند (بلکه ایشان را والا می گرداند و به درجات بالا میرساند).

نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است.

(وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می بینند، رو به درگاه خدا میکنند و) می گویند: پروردگار! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی. (سوره تحریم/8).

و خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست میدارد. (بقره 222)

پشیمانی از جمله وصیت های رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نسبت به بندگان صالح خداوند است که میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَأَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» (رواه مسلم و بخاری) (ای مردم! بسوی خداوند برگردید و توبه کنید که قسم به خدا من در روز بیشتر از هفتاد بار توبه می کنم) و نیز میفرماید: «لَللَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوِيَّةٍ مَهْلِكَةٍ مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ ثُمَّ قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ فَأَنَامَ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ وَعِنْدَهُ رَاحِلَتُهُ وَعَلَيْهَا زَادُهُ وَطَعَامُهُ وَشَرَابُهُ قَالَ اللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ» (رواه البخاری و مسلم) (توبه بنده مؤمن در نزد خدا خوشایند تر از مردی است که در سر زمین خشک و مرگباری سفر میکند که همراهش شتری است که برد آن طعام و نوشیدنی است، و می خوابد، و هنگامی که بیدار می شود مشاهده میکند که شترش رفته است پس به دنبال آن می رود تا این که تشنگی او را فرا میگیرد، به خود می گوید: به مکانی که در آن بودم برگردم و بخوابم تا این که بمیرم، سرش را بر بازوهایش قرار می دهد تا این که مرگش فرا رسد، وقتی که بیدار می شود، شترش را نزد خویش می یابد که بر آن توشه و طعام و نوشیدنی است، پس خدا بیشتر از این شخص که به یافتن شترش خوشحال می شود از توبه مؤمنش شاد و مسرور می گردد.)

انواع و اقسام نفس انسان:

خداوند به ما خبر داده است که نفوس به سه دسته تقسیم شده اند:

1- نفس اماره بالسوء.

2- نفس لوامه.

3- نفس مطمئنه.

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (سوره یوسف: 53) (چرا که نفس (سرکش طبیعتاً به شهوات می گراید و زشتیها را تزئین مینماید و مردمان را) به بدیها و نابکاریها می خواند، مگر نفس کسی که پروردگارش بدو رحم نماید (و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید). «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (سوره القیامة: 2) (و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می گردید و رستاخیز حق است) «أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» (الفجر: 27 - 30) (ای روح آرام یافته (27) بسوی پروردگارت بازگرد، در حالیکه تو از او خوشنودی و او از تو خوشنود است (28) پس در زمره بندگان (خاص) من در آی (29) و به بهشت من وارد شو (30). البته منظور این نیست که هر انسان سه نفس را دارا باشد، بلکه منظور این است که این سه، صفات و حالاتی هستند که ممکن است با در نظر گرفتن شرایط برای ذاتی عارض شوند، مثلاً هرگاه هوس های نفس بر انسان غلبه کنند و نفس مرتکب گناه و معاصی شود، نفس اماره درست می شود و اگر بعد از گناه توبه و پشیمانی صورت گیرد، نفس لوامه ایجاد می شود، چون انسان را بر انجام گناه ملامت میکند و در ارتکاب گناه و انجام حسنات دچار شک و تردید میشود. اما نفس مطمئنه در صورتی است که محبت به خیر و میل به حسنات و دوری از شر و بدیها به ملکه و اخلاق راسخی در بدن تبدیل شده باشند.

شرح طحاویة شارح طحاویة بعد از بیان انواع و اقسام نفوس میفرماید: حقیقتاً این نفس‌ها برای یک انسان عارض میشوند، یعنی نفس انسانی دارای سه حالت میباشد، ابتدا انسان را به انجام گناه دستور میدهد سپس اگر ایمان بیاید نفس لوامه درست میشود و بعد از ارتکاب گناه انسان را محاکمه و سرزنش می‌کند و اگر ایمان قوت بگیرد به نفس مطمئنه مبدل میگردد. (شرح الطحاویة: 445).

آیا نفس می‌میرد؟

ابن تیمیة میفرماید: بدون تردید ارواح مخلوق هستند و عدم و فنا بر آنها عارض نمیشود، ولی مرگ شان با جدایی از بدن‌ها صورت می‌گیرد و هنگام دمیدن نفخه ثانیه ارواح به بدن‌ها باز میگردند. ملاحظه شود؛ مجموع فتاوی (279/4).

شارح طحاویة این مسأله را مطرح نموده و میگوید: مردم در باره اینکه آیا روح می‌میرد یا خیر اختلاف نظر دارند، گروهی بر این عقیده هستند که ارواح می‌میرند، چون آنها نفوس هستند و هر نفسی لا جرم می‌میرد، اگر فرشتگان از مرگ نجات پیدا نکنند روح هرگز نجات پیدا نخواهد کرد. گروه دیگری هم بر این باوراند که ارواح نمی‌میرند، چون ارواح برای بقاء و دوام آفریده شده‌اند و بدن و جسم هم برای مرگ و نابودی، بنا بر این اصل می‌گویند: احادیثی که دال بر منعم یا معذب بودن ارواح هستند حکایت از آن دارند که ارواح از بین نمیروند.

دیدگاه صحیح در این باره این است که گفته شود: مردن ارواح و نفوس یعنی مفارقت و جدایی آنها از بدن، اگر منظور از مردن ارواح و نفوس همین قدر یعنی خروج از ابدان باشد، پس آنها طعم مرگ را می‌چشند و «کل نفس ذائقة الموت» در حق آنها نیز جاری است، ولی اگر منظور از مردن ارواح فنا و معدوم شدن بطور کلی باشد، درست نیست، چون روح در بهشت و جهنم ماندگار است و از نعمت و یا عذاب بهره مند می‌شود، همانگونه که خداند در قرآن می‌فرماید: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (سوره الدخان: 56) (آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.) و منظور از این مرگ همان مفارقت و جدایی از ابدان و اجساد است. (شرح طحاویة: 446).

فرق بین شیطان و نفس چیست؟

چگونه بدانیم که شیطان است یا نفس که ما را وادار به گناه میکند؟
نفس آدمی شامل سه نوع است:

1- نفس اماره بالسوء؛ که او را به بدی امر می‌کند و از راه خدا و خیر دور و در گناه و معصیت غوطه ور میسازد.

1- نفس لوامه؛ هرگاه انسان خواست کاری بکند یا تصمیم به انجام گناهی گرفت. نفس ملامتگر او را سرزنش می‌کند و جلوی او را می‌گیرد تا برگردد، توبه کند و به سوی جاده درستی قدم نهد.

3- نفس مطمئنه؛ که بالاتر از نفس لوامه است و انسان را به حالت آرامش می‌رساند بگونه‌ای که حلاوت ایمان و عبادات را درک کرده و لذت می‌برد.

هرگاه فکر گناه یا انجام آن به ذهنش خطور کرد نفس لوامه اش او را سرزنش می‌نماید که آن کار را نکند. پس با حالی پشیمان و گریان بسوی پروردگارش بر می‌گردد و از حق

تعالی طلب بخشش می کند. فرجام نیکی ندارد کسی که پایان کارش با نفس اماره باشد در حالیکه جایی برای بازگشت و پشیمانی نمانده و این زیانکاری آشکاری است.

طبیعت انسان قید و بندپذیر نیست و نفس او می خواهد که از تمامی بندها آزاد باشد: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره یوسف: 53) این نفس صاحبش را به آن چه دلش می خواهد امر می کند و به سوی گناه

و نافرمانی سوق میدهد و از جادهی پرستش او را دور میکند. برای او تمامی وسایل گناه و نافرمانی، شگفت انگیز و جالب است و نیروهای فسق و فجور در مزرعه دل او در حال رشد و نمو میباشند. در کلام خداوند منان تأمل کن: «لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ».

خداوند فرمودند «أمره بالسوء». این موضوع به خاطر کثرت دستورات نفس به بدی است و غالباً به خاطر زیادی دستور نفس اماره به صاحبش، جهت انجام کارهای ناشایست

به وسیلهی این خوی خستگی ناپذیر بودن نفس است. مگر صاحبش لگام این افسار گسیخته را محکم بگیرد اما نفس امر کننده به بدیها و معاصی جدای از شیطان است و

شیطان همان قرین آدمی است که او را به معاصی دعوت می کند. ولی از شأن نفس بشری فرمان دادن به بدی است، به سبب اینکه نفس به شهوات گرایش داشته و شهوات

در آن تأثیر طبعی دارد و بازداشتن و مهار کردن آن از این گرایش دشوار است. در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چه میگوید

درباره رفیقی که به همراه دارید، رفیقی که اگر او را گرامی داشته و اطاعتش کنید و او را بپوشانید، شما را به بدترین فرجام میرساند و اگر او را خوار سازید و عریان و گرسنه

بدارید، شما را به بهترین فرجام میرساند؟ اصحاب گفتند: یا رسول الله! این چنین رفیقی، بدترین رفیق در روی زمین است. فرمودند: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت

اوست، این رفیق همانا نفس های شماست که در میان پهلوهایتان است». (أنوار القرآن).

اما اینکه تمایل انسان به امورات زشت ناشی از شیطان است یا نفس اماره، مهم نیست که از طرف کدامیک باشد مهم اینست که نباید تسلیم هوا و هوس خود و دیگران گشت. اما با

توجه به اینکه در ماه رمضان شیاطین در غل و زنجیر میافتند می توان گفت آنچه که در این ماه باعث کشاندن آدمیان به معاصی است همان نفس اماره است. و در حقیقت نفس

اماره بالسوء تمایل و گرایشی در درون هر انسانی است که امورات منکر و زشت را می پسندد و شیطان از این نفس به نفع اهداف خود بهره برداری کرده و آن استعداد را در درون آدمیان پرورش می دهد تا به راحتی بتواند انسانها را به دام خود گرفتار سازد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سورة الفجر

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره الفجر	- سوره الفجر = سپیده دم - محتوای سوره فجر: تهدید کافران به عذاب، تذکر و اشاره به اقوام طغیانگری چون عاد و ثمود و فرعون، اشاره و تذکر به امتحان شدن انسان و بیان مسئله معاد.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- محور کلی سوره‌ی فجر.	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره الفجر.	
4		- پیوند و مناسبت سوره الفجر با سوره بالغاشیه.	
5		- فضیلت سوره فجر.	
6		- اسباب نزول فجر.	
7		- دو داستان ذی عبرت.	
8		- موضوع و محور سوره فجر.	
9		- ترجمه و تفسیر سوره الفجر.	
10		- در آیات متبرکه (1 الی 14) در باره اینکه مجازات و عذاب کفر و رزان قطعی است و برخی از آنان در همین دنیا مجازات و سزا می بیند، بحث بعمل آمده است.	
11		- سایر نظریات و آراء مفسران در تفسیر « وَالْفَجْرِ ».	
12		- سایر نظریات مفسران در مورد شب‌های ده‌گانه.	
13		- علماء در مورد دهه آخر رمضان دو نظریه دارند.	
14		- قوم عاد.	
15		- حضرت صالح.	
16		- زمین مغضوب.	
17		- «سوط» چیست؟	
18		- در آیات متبرکه (15 الی 30) موضوعات نکوهش انسان به خاطر بی توجهی به آخرت، زیاده روی و حرص و دنیا دوستی و دنیا پرستی ، اکراه داشتن از مال دنیا، قیامت ، بحث بعمل آمده است .	
19		- نفس مطمئنه.	
20		- برخی از خصوصیات نفس مطمئنه.	
21		- رضایت و خشنودی به قضا و قدر الله سبحان و تعالی .	
22		- فروتنی و ترس از الله متعال.	
23		- امیدواری به رحمت الله	
24		- انواع و اقسام نفس انسان.	
25		- فرق بین شیطان و نفس چیست؟	

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده‌ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می‌باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می‌باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی می‌باشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می‌باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می‌باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب‌ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می‌آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می‌فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م).
ناشر: مؤسسه النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَی (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحديثه بالرياض).

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).
سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است.

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان) » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد 678 و متوفای 741 هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر، اداره الطباعة المنيرية تصویر دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور «
مؤلف: حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (1445 - 1505 م)

مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية » بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ، شعر عرب ، تفسير ، دسترسى داشت .ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابينا بود. امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد، من يك بار صحيفه جابر را براى او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل » مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ) اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسيده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى.

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم ، بيروت - لبنان.

25- مفسر صاوى المالكى :

« حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم » مؤلف : احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است. سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوَى ، سعيد ، حَوَى ، سعيد ، مفسر « الاساس فى التفسير (يازده جلد؛ قاهره 1405) ، كه از مهم ترين و اثر گذار ترين آثار حوى به شمار مى آيد. سال نشر : 1424 ق يا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسير كبير فخر رازى:

تفسير فخر رازى مشهور به تفسير كبير ، شيخ الإسلام فخرالدين رازى (544 هـ 606

هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الفجر»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**